

منشکره ۴۹

حزب کمونیست کارگری - کمیتست

۲۳ مهر ۱۳۸۹
۱۱۵ اکتبر ۲۰۱۰

جمال کمانگر یک لحظه شادی بخش در جهان



بی شک نجات معدن چیان شیلیایی را میتوان یک لحظه شادی بخش نادر در سطح جهان نامید. دنیا اغلب به وسیله کارتل‌های مدرن میدیا حول بدبختی، فقر، کشتار و نابودی سازمان داده شده است و به ندرت این چنین متحد یک لحظه شاد را به نمایش در می آورند. نمایش زنده نجات معدن چیان شیلیایی از صفحه تلویزیونهای ۲۴ ساعته میوبونها انسان را در سراسر دنیا شریک این شادی کرد. من چنین لحظه ای از شادی نجات انسانها نده ایم که لحظه به لحظه و همراه با استرس و شادی به نمایش در آید. یکی پس از دیگری امید به زندگی و شادی را از عمق ۷۰۰ متری به روی زمین بیاورند. حداقل ظرف ۲۰ سال اخیر که میدیای مدرن افکار را مهندسی میکند این اتفاق نادر است. هر چه بوده است پوشش لحظه به لحظه کشتار انسانها توسط دول سرمایه دار برای جپاول و سیطره خود بوده است. از جنگ قومی در بالکان تا کشتار های قومی در آفریقا تا کشتار مردم در عراق و افغانستان تا حوادث

صفحه ۳

ثریا شهابی لنینیسم و جهان امروز



کرد، تا بتوان لنینیسم را بعنوان یک تفسیر و رگه معینی از مارکسیسم، و با فصله نجومی از انواع مارکسیست های زمان خود و پس از خود و تا به امروز، باز شناخت.

لنینیسم، هر چند که در انقلاب اکتبر متبلور و با آن متولد شد، اما نه انقلاب اکتبر و قیام کارگری و کنگره شوراها است، نه اتحاد جمهوری شوراها و دستاوردهای حزب بلشویک. لنینیسم نه "مارکسیسم عصر امپریالیست" است و ضرورت و یا عدم ضرورت "نپ"، و نه مشروعیت کسب "قدرت سیاسی" از طرف یک حزب کمونیستی! لنینیسم را نمی توان با هیچ بخش از رویدادهای انقلاب اکتبر، توضیح داد. همانطور که مارکسیسم را نمی توان با کمون و انقلاب آلمان توضیح داد.

لنینیسم در مقابل تمام اشکال "مارکسیست ها" و سوسیالیست های قدرگرا، که تفکر و عمل بخش اعظم جنبش کمونیستی از همان یک صدسال پیش و تا به امروز است، تفسیر دیگری از مارکسیسم است.

قریب یک قرن پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، انقلاب کارگری که منجر به تشکیل اولین دولت سوسیالیستی جهان شد، انقلابی که سرانجام به شکست و ناکامی منجر شد، هنوز جهان وزن و سنگینی "پیروزی و شکست" آن را به انحاء مختلف حس میکند. خود آن انقلاب، به تاریخ پیوست و بهای شکست آن تجربه را بیش از همه طبقه کارگر، جنبش کمونیستی، مارکسیست ها و لنینیست ها دادند. انقلاب اکتبر به تاریخ پیوست در حالی که لنینیسم زنده، آموزنده و برای مارکسیست ها و طبقه کارگر، موضوع روز تلاش بی وقفه برای تغییر در راه برپایی جهانی فارغ از نابرابری و استثمار است.

لنین را باید از جایگاه تاریخی اش در انقلاب اکتبر و تجربه شوروی انتزاع



در مقابل نترمینست ها، علاقمندان رشد نیروهای مولده، منتظرین شکوفایی خودبخودی سوسیالیسم از دل تکامل جامعه طبقاتی، در مقابل طرفداران اصلاحات تدریجی و کمک به تکامل تاریخ به امید رسیدن بهشت موعود "سوسیالیسم"، مجیزگویان طبقه کارگر که مارکس را در کتابخانه خصوصی خود مرتب گردگیری میکنند و به طبقه کارگر درس تاریخ میدهند تا ثابت

صفحه ۲

دست دارودسته های تروریستی القاعده، سلفی از کردستان ایران کوتاه

شهرهای کردستان ایران در ماههای اخیر بار دیگر شاهد انفجارات و یا عملیات نظامی بوده که به روشنی مهر و کارکرد دارودسته های مسلح سناریو سیاسی اسلامی را بر خود دارد. ناامن کردن شهر

و محل زندگی و مرعوب کردن مردم جزو اولین خصوصیات اقدامات ضد انسانی و تروریستی این جریانات است. انفجار در شهر مهلباد منجر به کشته و زخمی شدن نزدیک به صد نفر از شهروندان جامعه شد. به دنبال این واقعه جریان فوق ارتجاعی و تروریستی القاعده با تبلیغ و معرفی تصویری افراد مسلح نقابدار در سقز بعد دیگری از تحرک خود در کردستان را نشان داد. در روزهای اخیر هم در مرکز شهر سنندج و در

ساعتی از روز که بیشترین تجمع و تردد مردم در جریان بود، عملیات نظامی "الله و اکبر گوین" افراد مسلح نقابدار اگر چه علیه نیروهای انتظامی رژیم بود، از مردم عادی هم تلفات گرفت. به دنبال آن فضای شهر سنندج توسط جمهوری اسلامی میلناریزه و نظامی شد. جمهوری اسلامی در راستای مرعوب کردن مردم بیشترین بهره را از این اقدامات تروریستی برده است.

صفحه ۴

منصور حکمت آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

به گردن اتحادیه و کارگران آویختند و کار خود را در ساختن فضای ضد کارگر و اعتصاب در جامعه بی وقفه به جلو برده اند.

صفحه ۲

در پشتیبانی از اعتصاب کارگران مترو لندن

اعتصاب کارگران ترانسپورت قطار در لندن از چند جنبه حائز اهمیت است و دنبال کردن آن درس هایی برای طبقه ما دارد. ماه گذشته کارگران قطارهای مترو لندن در اعتراض به تصمیم مدیریت به

بیکارسازی ۸۰۰ نفر دست به اعتصاب زدند. سنتا در این بخش ترانسپورت، کارگران در چنین اتحادیه متشکل شده اند. این بار دو اتحادیه TSSA و TMR با مدیریت مذاکره داشتند و پس از بی نتیجه ماندن آن، از کارگران برای اعتصاب رأی گیری کردند.



امان کفا

سیف خدا باری تحریم به روایت تقوایی

مسأله تحریم اقتصادی ایران در چند سال گذشته همواره یکی از موضوعاتی بوده است که صرفنظر از درجه عملی بودن آن، شاخصی برای سنجش رایکالیسم نیروهای موافق و مخالف تحریم بوده است و به نوعی میان جامعه و نیروهای سیاسی قطب بندی ایجاد کرده است.

صفحه ۳

موافقان تحریم سنتا نیروهایی بوده اند که افکار عمومی آنها را به نام راست می شناسد و طیف وسیعی از نیروهای سلطنت طلب، مشروطه خواه، فدرالیست چپ، قوم گرا و پاسدار ولترهای رانده از قدرت را تشکیل می داده است. هدف این نیروها تغییر بازی قدرت در زمین سیاست ایران است و خود این تغییر صرفنظر از ماهیت تغییر و هزینه های آن هدف آنها بوده است. این نیروها در دو نقطه "مردم ایران" را در معادلات خود نادیده گرفته اند. در نقطه اول با آگاهی و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

لنینیسم و جهان

کنند که "تداوم اعتراضات جاری" خود به خود به پیروزی و سوسیالیسم منتهی میشود چرا که "سوسیالیسم یک ضرورت تاریخی است"، در مقابل همه این انواع مارکسیست ها و سوسیالیست های پوشالی و آکادمیک، لنینیسم تفسیر دیگری از مارکسیسم است. در مقابل کسانی که لنین را مدال و نشانی بر سینه برای کسب وجهه "انقلابیگری" خرده بورژوازی شان میکنند، رگه دیگری از مارکسیسم است. کمونیسم و طبقه کارگر نیازمند عبارت پردازهای بی محتوای تئوریک بخش اعظم چپ، چپی که خود نه مارکسیست است و نه لنینیسم، در وصف انقلاب اکبر و نقش لنین، نیست. جهان امروز نیازمند تفسیر لنینیستی از مارکس، و پراتیک آن است.

بقول منصور حکمت: "لنین تفسیر متفاوتی از مارکسیسم دارد او تنها کسی است که این تفسیر متفاوت را دارد. تفسیری که اساس آن در تئزهای فوئرباخ است و اتم این است که آدمیزاد در تاریخ، موجود زنده است، باید این زنده بودن این جهان را ثابت کند. و این دست تو است که تعیین میکند جامعه به چه سمتی میرود. خود جامعه به آن سمت نمیرود، تو هستی که باید تصمیم بگیری، تو باید بحث خودت را مطرح کنی و تاریخ را آنجائی ببری که خودت میخواهی. لنینیسم این تفسیر از مارکسیسم است."

تجربه شوروی به تاریخ سپرده شد، درحالی که امروز بیش از هر زمانی جهان محتاج لنینیسم در پراتیک کردن مارکسیسم است. لنینیسم آن رگه ای از مارکسیسم است که قادر است تئزهای فوئز باخ مارکس را در بطن یک واقعه عظیم تاریخی، در دل انقلاب اکبر، با تئزهای آوریل لنین پراتیک کند. اگر انقلاب اکبر امروز برای مارکسیست ها میتواند اهمیتی داشته باشد، آن اهمیت جایگاهی است که آن انقلاب در سیر جاری شدن تفسیر پراتیکی لنین از مارکس، داشت. تجربه شوروی به تاریخ سپرده شد. جهان امروز اما بیش از پیش نیازمند لنینیسم است.

در مورد لنینیسم به نظرات منصور حکمت، در نوشته های زیر، در سایت آرشیو حکمت، رجوع کنید.

www.hekmat.public-archive.net

مارکسیسم و جهان امروز، اسفند ۱۳۷۰ - مارس ۱۹۹۲

لنینیسم و بلشویسم، بحث در سمینار کورش مدرسی در مورد تجربه شوروی، انجمن مارکس لندن - شنبه ۶ اکتبر ۲۰۰۱

در پشتیبانی از اعتصاب...

در این دوره اتحادیه TMR نقش قابل توجهی داشته است. از یکطرف، رهبر این اتحادیه، باب کرو، یکی از چهره های شناخته شده چپ است. باب کرو از جمله رهبرانی بود که در تشکیل حزب سوسیالیست به رهبری آرتور اسکارگیل شرکت داشت. در همین آخرین کنفرانس تی. یوسی، در اعتراض به دعوت از رئیس از بانک مرکزی کشور برای سخنرانی در اجلاس سالانه کل اتحادیه ها، او جلسه کنگره را ترک کرد، و گفت که نمی شود کنگره اتحادیه را فراخوان داد و از مسئولین بحران مالی که جامعه با آن دست به گریبان است دعوت به سخنرانی کرد!

مدیریت مترو، سیاستمداران و شهردار لندن، سخنگویان سازمان صاحب کاران و...، جملگی کمپینی بر علیه کارگران و اتحادیه براه انداختند که طی آن خواهان تحدید اعتصاب شدند. حائز اهمیت است که به دنبال قوانین ضد اتحادیه ای که توسط دولت تاجر در دهه ۱۹۸۰ تصویب شدند، اتحادیه بایستی قبل از اعتصاب به مدیریت مهلت بدهد، و همچنین در طی اعتصاب کارگران نمی توانند از بیمه بیکاری استفاده کنند. هدف این قوانین این بود که با تحت فشار مالی قراردادن کارگران، امکان اعتصابات طولانی مدت عملاً برای کارگران غیر ممکن شود. ابتکار کارگران مترو در تقابل این بوده است که بجای اعتصاب ممتد، زمان اعتصابات خود را برای مدت ۲۴ تا ۴۸ ساعت در هفته تعیین کردند، تا این فشار را به حداقل برسانند، و بتوانند برای چندین هفته اعتصاب را ادامه دهند.

اینبار سرمایه داران از دولت فعلی خواسته اند که بار دیگر قوانینی برای محدود کردن اعتصاب به تصویب برسانند. یکی از این پیشنهادهای این است که حد نصاب رأی مثبت برای اعتصاب افزایش داده شود. آنها خواهند که حد نصاب به حداقل چهل درصد کل کارگران برای اعتصاب برسد. در همین اعتصاب فعلی، رأی اکثریت کارگران موجود بود، اما تعداد آنها نزدیک به حدود ۳۵ درصد از کل کارگران می شد. تغییر حد نصاب به معنی غیر قانونی کردن این اعتصاب می شد، و بنابراین آن هر گونه حمایت اتحادیه از اعتصاب دست مدیریت را در دادگاهی کردن اتحادیه و گرفتن غرامت مالی از آن را باز می کرد. تغییر و تعیین حد نصاب نشانگر نهایت دورویی سرمایه و دولتش است. دولتی که کل انتخاباتش بر اساس رأی اکثریت شرکت کنندگان

در صندوق های انتخاباتی است موجه و قانونی است، ولی کارگرانی که تصمیم به دست کشیدن از فروش نیروی کارشان می کنند باید شامل قوانین دیگری باشند. ثانیاً این حمله به طبقه ای است که فرم کارکرد درونی اش با رأی گیری های "قانونی" موجود متفاوت است. قدرت کارگر در جمعش است. در مجمع عمومی کارگر به هم طبقه اش گوش می کند، رهبر عملی و آژیتاتور کارگری را نگاه می کند و با او رأی می دهد. یکی از عملکرد های سرمایه برای شکستن همین رابطه است. کارگر اگر تنها بیافتد، اگر بصورت احاد صاحب رأی دیده شود، امتیزه می شود و امکان مقابله خود با بورژوازی را کاملاً از دست می دهد. رأی گیری از همه کارگران که در ساعات گوناگون کار می کنند، همه مثل کارگران مترو، همزمان در یک محیط کار نیستند، و فراتر از آن فشار به اتحادیه برای گرفتن رأی از همه (حتی با استفاده از سیستم پست برای ارسال برگه رأی) بطور واقعی به معنی جلوگیری از هر گونه اعتصاب رسمی است.

یکی دیگر از قوانین تصویب شده دولت تاجر این بود که کارگران تنها زمانی که با مدیریت خود مسئله ای دارند میتوانند اعتصاب رسمی کنند. به عبارتی دیگر کارگران نمی توانند دست به اعتصاب حمایتی از هم طبقه شان بزنند. این قانون که در دوران اعتصاب بزرگ معدنیان در دهه ۱۹۸۰ به کرات استفاده شد، باعث شد که کارگران اعتصابی در صحنه تنها بمانند. این امر همچنین باعث شد که کارگران از امکان قانونی آوردن آژیتاتورهای زبردست طبقه شان (که سنتاً از صنایع متفاوت برای قانع کردن کارگران و جلوگیری کردن از شکستن صف اعتصاب به جلوی کارخانه ها روان می شدند) محروم شوند. صف بندی این کارگران در مقابل محیط کار که "پیکت" نامیده می شود، نشانی از کارکرد واقعی طبقه است و غیر قانونی شدن اعتصاب حمایتی، و اجازه دادن به پلیس برای حمله به صف پیکت و دستگیری هر کارگری که جزو کارگران اعتصابی نباشد، باعث شکستن همبستگی طبقاتی کارگران در اعتصاب به حساب می آید. کارگران مترو، با شناخت از همین هدف، با کارگران اتحادیه آتش نشانی تماس داشتند و از آنها هم خواسته اند که به دلیل نا امنی استفاده مدیریت از کارگران کم تجربه، و مشکلاتی که این کاربوجود خواهد آورد، دست به اعتصاب های هم زمان بزنند. اتحادیه کارگران آتش نشانی نیز در این دوره

جزو اتحادیه های چپ شناخته می شود. اعتراض کارگران مترو لندن به این اعتباریکی از نشانه های جدال طبقاتی واقعی است. جدالی که نه در مقابل مدیریت یکی از بخش های ترانسپورت، بلکه علیه سرمایه برای دفاع از حق بی چون و چرای کارگر برای دست کشیدن از فروش نیروی کارش و اعتصاب می باشد. جدالی که در آن کارگر باید به سرمایه و دولت محافظه کار- لیبرال آن بفهماند که قوانین درون خودش، اتحادیه و یا هر تشکلیش را، خودش وضع می کند و دولت و قوانین پارلمانی اش اجازه دخالت در آن را ندارند. این امر، بخصوص در این دوره که دولت همه امکاناتش را برای انداختن بار مصیبت بحران سرمایه بر گردن طبقه کارگر بکار گرفته است، نیازمند داشتن تصویر روشنی از این مبارزه و اهمیت آن برای طبقه کارگر است.

علاوه بر این، در چنین شرایطی است که کارگران کمونیست بیشترین امکان برای متحد کردن کارگران را پیدا می کنند. پیروزی یا شکست این مبارزه مسلماً امر از پیش داده ای نیست. ولی، کارگران کمونیست با گردهم آوری هر چه وسیع تر کارگران، منظم کردن چنین جمع هایی در مجامع عمومی، پیش شرط قانع کردن هر چه بیشتر کارگران و جلوگیری از هر گونه شکستن صف اعتصاب و سازش از بالای سر کارگران را تضمین می کنند. چنین تلاشی، همچنین سد ها و مرزهای سنتی صنفی و اتحادیه ای را در هم می شکند، دست کارگران را در دست هم می گذارد و امکان دخالت گری رهبران عملی کارگری و استفاده از تمامی شبکه های موجود کارگری را فراهم می سازد. به عبارتی دیگر، درجه اتحاد و قدرت کارگران در جدال های جاری و آتی طبقه را بمراتب بالاتر می برد. فراتر اینکه، اگر دولت موفق شود و چنین قوانین ضد کارگری - اتحادیه ای جیدی را به تصویب برساند و توانایی اتحادیه ها برای فراخوان دادن به اعتصابات رسمی را بمراتب محدود می کند، کارگران مجبور می شوند که به اعتصابات غیر رسمی و محلی تر روی بیاورند. ساختن چنین مجامع منظمی از همین امروز، مسلماً دیگر نه یک امکان مثبت، بلکه شرط لازم برای هر گونه اعتراض متشکل کارگران خواهد بود.

این هماتا درس و دستاوردی است که کارگران مترو می توانند برای هم طبقه ای هایشان از این مبارزه به ارمغان بیاورند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

یک لحظه شادی بخش ...



طبیعی سونامی در سال ۲۰۰۷، طوفان کاترینا، زلزله در چین و سیل در پاکستان هرچه بوده است تصاویر ناامید کننده از رنج و مصائب بشریت بوده است.

اما اینبار داستان این معدنچیان شیلیایی و گرفتار شدنشان در ۷۰۰ متری زیر زمین به مدت ۶۹ روز دلهره و استرس را به خانه میلیونها نفر در سراسر جهان برد. هفده روز اول کسی حتی خبری از زنده بودن آنها نداشت. اما امروز پیروزمندانگی یکی پس از دیگری به آغوش خانوادهایشان برگشتند. بار دیگر نشان داد نوع دوستی و هم سرنوشتی بشر مرز نمیشناسد. زبان، نژاد، رنگ پوست و توری و نزدیکی انسانها تماما مصنوعی و قابل دور زدن است. نجات ۳۳ معدنچی تا بیروز گنماد در یکی از معادن مس و طلائی "سان خوزه" میتواند ۲۰۰۰ خیرنگار و بیش از ۲۰۰ کتال تلویزیونی از ۵ قاره جهان را گرد آورد و لحظه به لحظه شادی و استرس خانواده های این کارگران را با میلیونها نفر شریک کند. زندگی این معدنچیان هرکدام میتوانند موضوع دهها فیلم و رمان از رنج و مصائبی باشد که کارگران معدن کم و بیش با هم دارند. از مستترین معدنچی که از ۱۲ سالگی در معدن کار کرده تا جوانترینشان از ۱۹ سالگی همه حکایت از آفرینندگان ثروت و سامان واقعی در جهان دارد. خود آگاهی و امید به زندگی بهتر را در سخنان "ماربو سیلوویدا" موج میزند. وی که به عنوان سخنگوی معدنچیان در مدت این ۶۹ روز ظاهر شده است گفت: "ما همیشه میدانستیم که ما نجات پیدا میکنیم و هیچ وقت امید خود را از دست ندادیم. در جواب به این سؤال بزرگترین درسی که این ۱۰ هفته در زیر زمین یاد گرفتید چی بود؟ گفت: دوست دارم که دنیا متحد باشد با عشق و دوستی نه با عشق یک مذهب، نه جنگ بیشتر و نه کشتار بیشتر"

زنده باد کارگران معدن سان خوزه

تحریم به روایت تقوایی...

با سزارین و مسکن های قوی و " کم هزینه تر" کنترل کنند، بنابراین الگوی تغییر از بالا، دیپلماسی، انتظار "جامعه جهانی" و ... را به کمک ابر رسانه ها در ذهن و قلب " مردم " می کنند و حتی المقنن "مردم" را از معادلات خود حذف می کنند. در نقطه نوم هزینه هایی که "مردم" برای این تغییر پرداخت می کنند را نادیده می گیرند. از جنگ پشتیبانی می کنند و بمب هایی که سر مردم ریخته می شود را نمی بینند؛ هنوز بوی باروت هزاران تن بمب بر سر یوگسلاوی و عراق و بدنه های جزغاله شده در فضا می چرخد، اما حضرات به بهانه "هزینه دموکراسی" به روی خود نمی آورند. و اگر تحریمی هم در دستور قرار گیرد با بی شرمی به استقبال آن می روند. آمار یک میلیون کودک قربانی تحریم دهه نود میلادی عراق را هیچ دستگاه سانسوری نتوانست پاک کند. مخالفان تحریم هم سنتا نیروهای چپ جامعه بوده اند که در تضاد کامل با قطب دیگر، نیروی فعاله "تغییر" در جامعه را مردم تشنه آزادی و برابری و بویژه طبقه کارگر می دانند؛ همیشه دیپلماسی و زد و بند از بالا را در تقابل با منفعت طبقه کارگر دانسته و هزینه های انسانی تحریم و جنگ را که در چرتکه سیاستمداران سیاهی و تباهی غایب است به عنوان مهمترین فاکتور در سیاست تعقیب می کنند.

احزاب چپ علی القاعده مخالف جنگ، تحریم، تعیین تکلیف از بالا و دیپلماسی بوده اند اما حمید تقوایی از حزب کمونیست کارگری ایران این قاعده را بهم می زند و به استقبال تحریم رفته است. ایشان در نوشته ای در انترناسیونال ارگان رسمی حزب متبوع، بی پروا هم تحریم در شکل اعلام شده آن (تحریم هشت نفر از مقامات جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا) را ستوده است و هم تحریم کامل اقتصادی را نوید داده است: "**باید گامهایی عملی که به تحریم جمهوری اسلامی منجر میشود را دقیقاً تعیین کرد و مردم و نیروهای سیاسی را حول آن بسیج نمود. تحریم بخشی از جنایتکاران حاکم بر ایران گام اول است.**" و هم شور و شعف خود از احتمال جنگ را پنهان نکرده است: "**البته مساله تحریم اقتصادی و تهدیدهای جنگی همچنان بقوت خود باقی است.**"

تقوایی علاوه بر این تم کلی یعنی رفتن به استقبال تحریم و جنگ، دچار سفسطه هایی عجیبی هم شده است. او با تکرار و - تأیید - سخنان هیلاری

کلینتون مبنی بر اینکه تحریم ها آسیبی به شهروندان ایران نمی رسانند، دچار خطایی فاحش شده است. اگر تقوایی سخنان هیلاری کلینتون "خودآگاهی نظم سرمایه داری" را باور کرده و آن را مایه تزلزل جلاقی خویش قرار داده است به خودش مربوط است. توده های طبقه کارگر اما وزن این دیپلماسی را سالیهاست با فقر و فلاکت و سرکوب بیشتر بر شانه های خود حس می کنند. در جایی دیگر تقوایی هدف آمریکا و رادیو فردا و کل فضای رسانه ای غرب از تحریم را تعقیب سیاستهای بورژوازی که شاید بخشی از نیروها و (توقف پروژه هسته ای رژیم، عدم دخالت در کشورهای منطقه، عدم حمایت از تروریسم اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی و غیره) نامیده است. کسانی که نیم نگاهی به تاریخ سی ساله اخیر ایران و بویژه مقطع انقلاب ۵۷ داشته اند به خوبی می دانند که جمهوری اسلامی محصول درجه یک تروریسم اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی است که بدون مهندسی آن توسط غرب و گوادلوپ ها و ... شکل نمی گرفت. کدام انسان کمونیست و آزادیخواه می تواند این حقیقت را انکار کند و دستهای غرب و آمریکا در مهندسی اسلام سیاسی را نبیند؟ تقوایی نه تنها دولت های غربی را در اینجا تطهیر می دهد آگاهانه غرب را به عنوان ناجی مردم ایران از دست "رژیم" معرفی کرده است. جایی دیگر هنگامی که سخن از بلیکوت رهبران جمهوری اسلامی می رود با قید "بویژه" احمدی نژاد و خامنه ای را از بقیه سران جمهوری اسلامی جدا کرده است. خواه این لطف دنباله همان "گشتی نگرقتن با موسوی" باشد، خواه اشتباه لپی، جدا کردن رهبران جمهوری اسلامی و از جمله موسوی، رفسنجانی، کروبی و خامنه ای و احمدی نژاد نشان از شارلاتانیسم سیاسی دارد.

تقوایی برای لاپوشانی تزه های صد در صد دست راستی خود البته فراموش نمی کند که آنها را در لفافه سرخ بیچد. از جمله تغییر روش دولت های غربی در مقابل چیزی که او جمهوری اسلامی می نامد و در عالم واقع علیه باند حاکم احمدی نژاد خامنه ای و در حمایت از باند " اصلاحات " است، را نتیجه "تحت فشار افکار عمومی، اعتراضات مردم وسازمانها و نیروهای مترقی" و " نیروی محرکه این جهت گیری مبارزات توده ای و خیلپاتی و ابتکار عمل نیروهای چپ و انقلابی" می نامد. و البته برای تکمیل تزه همه جا از کمپین سکینه آشتیاتی نام می برد. در جایی دیگر برای اینکه کمی از شوری تزه لایش بکاهد چاشنی "در مقابل توده مردم و نیروهای سیاسی چپ و مترقی نیاز دارد .

مرگ بر جمهوری اسلامی!

منصور حکمت

جواب به یک

سوال



آیا هنوز میشود به لنین اتکا کرد؟ آیا لنینیسم هنوز موضوعیت دارد؟

منصور حکمت: ببینید، لنین تا آنجا که در مورد شرایط تاریخی یک کشور با تاریخ مشخص حرف میزند و احکامی که صادر میکند، لزوماً قابل تعمیم نیست. ولی من لنین را بعنوان کسی که ایده انقلاب کمونیستی و ایده امکان پذیری سوسیالیسم را مطرح میکند، و مسأله را ربط میدهد به دست بردن حزب کمونیستی به قدرت سیاسی، با این عنوان فکر میکنم لنین جلوی حزب ماست و همیشه موضوعیت داشته است. لنین کسی است که مارکسیسم را از دیدگاههای اولسونیستی و تکامل گرایانه و این که دنیا منتظر میماند تا سوسیالیسم یک وقتی خودش در تاریخ سبز بشود، نجات داد و تبدیلش کرد به کار انسان زنده و تلاش سیاسی آدمهای زنده. نقش لنین این بود که این موقعیت را شناخت و دست بُرد برای قدرت. اگر این موضع را با خشنودی و یا ناخشنودی عده‌ای از حزب کمونیست کارگری ربط بدهید، لنین را از معنی واقعی‌اش گرفته‌اید و ما منتهاست که این گرایش که سوسیالیسم را به پس‌فردا حواله میدهد، کنار گذاشته‌ایم. ما گفتیم که این حزب توی همین نوره سعی میکند که این نقش را بازی کند و موظف است بازی کند. کمونیسم موظف است برود برای قدرت، که بتواند این انتخاب را به جامعه و طبقه کارگر بدهد که با سوسیالیسم از تحول انقلابی بیرون برود. به هر حال روش لنین مبرمیت دارد و مبرمیت بیشتری دارد.

۱۲ دسامبر ۲۰۰۱

انجمن مارکس - حکمت لندن

سمینارهای کورش مدرسی در

سال ۲۰۱۰

۱- طبقه کارگر و حزب

کمونیستی

۲- انقلاب ایران، جنبش‌ها و

طبقه کارگر

۳- انقلاب ۵۷، تجربیات و

درس‌ها

۴- سرمایه داری در ایران و

توهمات کمونیسم بورژوائی

۵- کمونیسم کارگری - یک

جمع بندی

۶- گارد آزادی - برداشت‌ها و

تجربیات

اولین سمینار در ماه نوامبر برگزار خواهد شد. تاریخ دقیق سمینارها بزودی اعلام میشود. برای اطلاعات بیشتر و نامنویسی برای شرکت در این سمینارها با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس - حکمت لندن تماس بگیرید:

marx.hekmat@gmail.com

www.marxhekmatociety.com

com

دست دارودسته‌های....

کردستان ایران سی سال است که یکی از سنگرهای مهم دفاع از آزادی و برابری، کمونیسم و چپ و سنگر مهمی در دفاع از طبقه کارگر بوده است. ارتجاع "شیعه‌گری" و برجسته کردن هویت پوسیده "مذهب سنی کردها" در ارتجاعی، کردستان را به سنگری در مقابل "مذهب شیعه غیر کردها" تلاش دعوی داخلی و تروریستی شان با میکنند که به مبارزات بر حق مردم کردستان علیه تزییقات و تبعیضات و ملیتاریستی کردن و تروریزه کردن سرکوبگری جمهوری اسلامی رنگ مذهبی قومی بزنند. در این راستا تحریک دارودسته‌های سنی اسلامی در سالیهای اخیر در شهرهای کردستان بیشتر شده و اکنون بعد تروریستی هم به خود گرفته است. از جمله در چند سال گذشته در شهرها و روستاهای کردستان جریانی موسوم به سلفیها شکل گرفت که مستقیماً با القاعده و جندالله در بلوچستان در ارتباط بود.

این دستجات سناریو سیاهی و تروریستی، خصومت و عداوتشان با آزادی، امنیت و رفاه مردم، صدها هزار بار بر دعوی درون خانواده‌یشان با دولت مرکزی و ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران، میچرید. اعتراض این بخش انگل و حاشیه‌ای، کمترین ارتباطی با اعتراض و مبارزه بر حق مردم در کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی و اختناق و سرکوب، و برای آزادی و برابری ندارد.

سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس فدائیان اسلام، تارالله و حزب الله و جندالله و پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی اند و اختلاف آنها با ارتجاع اسلامی "شیعه و فارس"، دعوی درون خانوادگی است. این گروههای ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی و دارو دسته‌های ارتجاعی و تروریستی رژیم، دشمن مردم در کردستان و در سراسر ایران هستند. باید دست آنها را از تعرض به فضای اعتراض سیاسی و زندگی مردم کوتاه کرد.

سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس فدائیان اسلام، تارالله و حزب الله و جندالله و پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی اند و اختلاف آنها با ارتجاع اسلامی "شیعه و فارس"، دعوی درون خانوادگی است. این گروههای ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی و دارو دسته‌های ارتجاعی و تروریستی رژیم، دشمن مردم در کردستان و در سراسر ایران هستند. باید دست آنها را از تعرض به فضای اعتراض سیاسی و زندگی مردم کوتاه کرد.

سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس فدائیان اسلام، تارالله و حزب الله و جندالله و پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی اند و اختلاف آنها با ارتجاع اسلامی "شیعه و فارس"، دعوی درون خانوادگی است. این گروههای ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی و دارو دسته‌های ارتجاعی و تروریستی رژیم، دشمن مردم در کردستان و در سراسر ایران هستند. باید دست آنها را از تعرض به فضای اعتراض سیاسی و زندگی مردم کوتاه کرد.

سلفی و القاعده از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس فدائیان اسلام، تارالله و حزب الله و جندالله و پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی اند و اختلاف آنها با ارتجاع اسلامی "شیعه و فارس"، دعوی درون خانوادگی است. این گروههای ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی و دارو دسته‌های ارتجاعی و تروریستی رژیم، دشمن مردم در کردستان و در سراسر ایران هستند. باید دست آنها را از تعرض به فضای اعتراض سیاسی و زندگی مردم کوتاه کرد.

مردم آزادیخواه کردستان ایران!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

نه مذهبی، نه قومی، زنده باد هویت انسانی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

هیجدهم مهر ۱۳۸۹ - (دهم اکتبر ۲۰۱۰)

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

برنامه های رادیو پرتو

جمعه: ۲۳ مهر برابر با پلنزدهم اکتبر

مصافها و چشم انداز فعالیت‌های حزب حکمتیست: گفتگو با فتح شیخ

گفتگو با شرکت کنندگان در کنگره چهارم حزب حکمتیست

تحركات دستجات ارتجاعی مذهبی در کردستان: گفتگو با عبدالله دارابی

نقش مذهب بر زندگی زنان: گفتگو با اعظم کم گویان، بخش دوم

برنامه آموزشی: درباره اصول فعالیت کمونیستی، کورش مدرسی (۲)

زنده باد سوسیالیسم